

جشن های یادبود صدمین سال استقرار دیانت بهایی

در سال ۲۰۰۵ میلادی، در بسیاری از کشورهای جهان پنجاهمین یا صدمین سال ورود دیانت بهائی به کشورشان را جشن گرفتند و دولت آن کشورها دیانت بهائی را برسمیت شناختند و از دیانت و اخلاق و رفتار بهائیان تمجید نمودند. در اینجا برای نمونه، یکی از آنها به شرح زیر یاد می شود:

((یکصدمین سال دیانت بهائی در سپتامبر ۲۰۰۵ در کشور آلمان شهر اشتوتگارت با حضور ۱۸۰۰ نفر برپا گردید. وزیر کشور آلمان فدرال، آقای اتو شیلی برای این جشن پیامی فرستاد که ترجمه آن چنین است:

" یکصدمین سال تاریخ آئین بهائی در کشور آلمان مقارن است با یکصدمین سال تاریخ پرفراز و نشیب این کشور و تغییر و تحول سیستم های حکومتی و نظام های پادشاهی و حکومت دیکتاتوری و سرانجام نظام دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی."

در سال ۱۹۰۵ در دوران سلطنت ویلهلم دوم دیانت بهائی با ورود دکتر ادوین فیشر به این سرزمین راه یافت. در آن زمان تصور اعطاء حقوق مساوی به همه آئین های دینی حتی خواست آن امری ناشناخته بود. تحقق آزادی ادیان اولین بار در قانون اساسی از طرف دولت ضمانت گردید. بر همین اساس بود که آئین بهائی در سال ۱۹۲۳ تشکیلات خود را در آلمان پایه گذاری نمود.

جامعه جدید التاسیس بهائی در سال های حکومت نازی با مخالفت دولت مواجه شد و تشکیلات بهائی به خاطر احکام و تعالیم آن از طرف حکومت وقت غیر قانونی اعلام گردید. از جمله تعالیم دیانت بهائی احترام به حقوق هممنوع و لزوم تفاهم بین بشر است و این همان اصولی است که امروزه پایه های اصلی نظام دموکراتیک آلمان را تشکیل می دهد و یکی از اصول مهم قانون اساسی به شمار می رود ((

بهائیان از جمله کسانی هستند که به پیروی از اعتقادات دینی خود از ارزش های یاد شده در قانون اساسی دفاع می نمایند و این امر برای آنان موضوعی طبیعی و امری عادی به شمار می رود.

حفظ ارزشهائی که نفع آن عاید همگان است و حمایت از آن ارزش ها، همچنین اصل برابری همه انسان ها از جمله اصول و تعالیم اساسی دیانت بهائی به شمار می رود و پیروان این آئین در کشور آلمان ضمن شرکت در مباحثات و

مشاورات عمومی علناً و عملاً برای استقرار و تحکیم این اصول و مبانی همکاری می نمایند.

معیار و مقیاس این اعتقادبہائیان و سرمشق آنان این بیان حضرت بهاءالله موسس آئین بهائی است، که فرموده اند: ((امروز انسان کسی است که به خدمت جمیع من علی الارض قیام نماید)) (۱) در پایان پیام گفته است: ((برای جوامع بهائی و پیروان این آئین در آلمان، آینده ای قرین با صلح و سلام آرزو می نمایم. باشد که بهائیان و همه انسان ها در این سرزمین مطابق با شعار بهائیان از والائی مقام و منزلت و احترام به حقوق برخوردار باشند))

و نیز در ۲۲ آوریل همان سال ۲۰۰۵ جشن دیگری به دعوت محفل ملی آلمان در سالن اجتماعات حظیره القدس ملی در جوار امّ المعابد (مشرق الاذکار اروپا در فرانکفورت) برگزار گردید. تعداد زیادی از شخصیت های سیاسی - اجتماعی در جشن مزبور حضور یافته بودند. از جمله فرماندار هوفهایم، چندین تن از نمایندگان مجلس ایالت HESSEN، تعدادی از مجلس نمایندگان آلمان (BUNDESTAG) یک نفر نماینده پارلمان اروپا، تعدادی اعظام عالم ادیان، چند تن از نمایندگان مطبوعات، بعضی از شخصیت های حائز رتبه و مقام در اجتماع و بالاخره طراح و مهندس ساختمان امّ المعابد اروپا آقای تیوتو روشل (TEUTO ROCHOLL) حضورشان بر رونق آن جشن افزود.

بزرگداشت صدمین سال ورود امر بهائی در آلمان در تعدادی از رسانه های گروهی آلمان بازتاب یافت.

از جمله روزنامه پرتیراژ FAZ در شماره ۲۱ آوریل خود و روزنامه FRANKFURTER RUNDSCHAU که آن نیز در شهر فرانکفورت منتشر می شود، مقاله ای را به برگزاری جشنواره مزبور و معرفی دیانت بهائی و

تعالیم آن اختصاص روزنامه FAZ در مقاله دیگر مورخ ۲۳ آوریل به نقل قسمت هائی از سخنرانیهای جشن پرداخت ، از جمله سخنرانان آقای پرفسور لئونارد در بیانات خود با اشاره به تشابه زیادی که بین تعالیم امر بهائی با دیانت حضرت مسیح موجود است بیان داشت:

((در این زمان که گفتگو از برخورد تمدن ها است CLASH OF CIVILIZATIONS است ، بهائیان در پی گفتگو با سایر تمدن ها می باشند))
 سپس بیان داشتند که: ((پیام حضرت بهاء الله پیامی جهانگیر و بدیع است و به همه جوامع انسانی مربوط می شود))
 خانم تیلز رئیس مجلس نمایندگان ایالت HESSEN بیان داشت که: بسیار تحت تاثیر طرز برخورد و نحوه معاشرت و موانست با اهل بهاء قرار گرفته اند ، ایشان به ویژه از تجربه ای که در مورد کلاس های درس اخلاق جامعه بهائی شهر WIESBADEN کسب نموده اند اظهار شغف و سرور نموده اند ، و باز بودن درهای این کلاس ها را به روی اطفال از هر دین و آئینی مورد تقدیر و تشویق قرار دادند ، ایشان بیان داشتند که تحمل سایر افراد انسانی که از قوم و ملیت یا آئین دیگری هستند به تنهایی کافی نخواهد بود ، بهائیان در قضیه گفتگو با پیروان سایر ادیان RELIGIOUS DIALOGUE سهم بسزائی داشته و نقش تحسین آمیزی را ایفا نموده اند ، (مجله پیام بهائی شماره ۳۱۲ ص ۳۳ به نقل از مجله اخبار امری آلمان)

کتاب اول - پاسخ و نقد بر کتاب " بهائیت در ایران "

اخیراً، کتابی به نام (بهائیت در ایران) در ۳۲۴ صفحه از طرف ((مرکز اسناد انقلاب اسلامی)) در ایران منتشر شده است. نویسنده آن دکتر سید سعید زاهدانی با همکاری آقای محمد علی سلامی ذکر شده اما سبک و شیوه نگارش کتاب و مطالب نشان می دهد که بیش از دو نفر در نوشتن شرکت داشته اند.

اکثر مطالب را از کتب و ردیه های سابق نقل نموده اند و خودشان شخصاً تحقیق و مطالعه نکرده اند، اگر هم از کتاب های بهائی چیزی نقل کرده اند، یا ناقص نقل شده یا تعبیری نادرست نموده اند و یا استنباطشان از مطلب دور است. به قول حافظ باید گفت:

ما کجائیم در این بحر تفکر تو کجائی؟ منظور اصلی آنان عیب جوئی بوده نه تحقیق، و در بسیاری از موارد شأن و ادب نویسندگی را فراموش کرده اند و به توهین و تحقیر و استهزاء پرداخته اند.

شیوه، شیبه ردیه هائی است که پیشوایان و علمای یهود و مسیحی بر قرآن و اسلام نوشته اند. اما، نظم کتاب و مطالب تکراری آن در ترتیبی خاص و عجیب است. در یازده مقدمه و هفت فصل و بیست و سه گفتار و سه بهره و هفت نتیجه گیری و پنج ضمیمه است.

پنجاه صفحه اول کتاب از علوم جدید و علم الاجتماع و جنبش های اجتماعی بحث کرده اند و نام چند نفر از دانشمندان غرب را ذکر کرده اند مانند:

پارتو PARETO -

فرد تیلی، FREUD TILLY، دورکهایم DURKHEIM لارین
WILSON، ویلسن، LARRAIN

و ترجمه هائی ناقص و نارسا در باره جنبش های اجتماعی و علوم مربوط به آن و نظریه های آنان نقل نموده اند.

ولی مربوط به دیانت بهائی نیست. زیرا که جنبش های اجتماعی یک اندیشه و ایده بشری است که یک نفر بیان می کند و گروهی آن ایده را مطابق امیال خود می بینند و به آن می پیوندند و پس از مدتی از میان می رود و گوئی هرگز نبوده است. اما دیانت بهائی از شرایع الهی است و مراحل را طی نموده و با اینکه با دشمنان خونخوار و بی رحم همیشه مواجه بوده روز به روز توسعه یافته است و اگر افرادی مانند نویسندگان کتاب (بهائیت در ایران) مخالفند و ردیه می نویسند و منکرند و تکذیب می کنند، عجیب نیست رسمی از پیش است (ستنه الله الّتی قد خلّت من قبل) هر شریعت تازه ای همیشه با مخالفت رو برو بوده است چنانچه با وجود حقانیت اسلام هنوز پس از یکهزار و چهارصد سال مورد ردّ و تکذیب مسیحیان و یهودیان می باشد.

ایدئولوژی

در باره ایدئولوژی نوشته اند: ((ایدئولوژی هدف را تعریف می کند و جهت و راهی را که از طریق آن پیروان می توانند به طور دسته جمعی به مقصد یا مقاصدشان برسند نشان می دهد. علاوه بر آن قوانین، مراسم هر جنبش توسط ایدئولوژی تشریح می شود)).

ایدئولوژی اسلامی را مثل میآورند که: ((اعتقادات اسلامی است که در مساجد و مناظر به وسیله سخنرانان دینی تبلیغ می شود و مساجد با هزینه معتقدانی ساخته می شود)).

سپس انواع ایدئولوژی ها و جنبش اجتماعی آنانرا ذکر می کنند، مثل ایدئولوژی کمونیزم در چین و نحله های مختلف مارکسیسم و ایجاد پروتستانیزم در مسیحیت، و هیچکدام از اینگونه بحث ها مربوط به موضوع نیست.

مثال دیگر، ذکر می کنند: ((مانند اندیشه حکومت اسلامی توسط امام خمینی (ره) در انقلاب اسلامی این مراحل با ساختن و یا انتخاب یک ایدئولوژی (مانند ایدئولوژی ولایت فقیه) و عرضه آن توسط رهبر یا رهبران و توزیع کنندگان (مانند شاگردان مستقیم و غیر مستقیم حضرت امام خمینی (ره) ادامه میابد فضای اجتماعات این وقایع (مساجد، بازار، خیابان ها، کارخانجات، ادارات و غیره) ظهور جنبش (مثل اعتصابات، تظاهرات و غیره) اهداف آن (استقرار حکومت اسلامی))

پاسخ

این مثال نیز با موضوع دیانت بهائی وفق و تشابهی ندارد. برای اینکه انقلاب اسلامی و امام خمینی و شاگردان و عمالش و به قول نویسنده کتاب، کنشگرانش مسلمان و در ظلّ تعالیم اسلام بوده اند امر تازه ای نداشتند. احکامشان قصاص بود و بریدن دست دزد و سنگسار و تازیانه و نجس شمردن و کافر دانستن غیر مسلمان. ولی دیانت بهائی شریعتی است جدید و مستقل با احکامی بدیع و دستوراتی تازه مانند: وحدت عالم انسانی، صلح عمومی، تربیت و تعلیم عمومی، تساوی حقوق زن و مرد، لسان عمومی، دین باید سبب الفت و اتحاد باشد، عاشروا مع الادیان کلها بالروح والریحان، با همه ادیان با محبت و دوستی معاشرت کردن، از لعن و طعن و مایتکدر به الانسان اجتناب نمودن و بسیاری از احکام بدیع و جدید دیگر که به اصطلاح علمی نویسنده کتاب (ایدئولوژی) بهائی است و در تمام کتاب ذکری از آنها نکرده اند و از اینکه حکم سنگسار زانی و بریدن دست دزد در دیانت بهائی منسوخ و نهی شده انتقاد می کنند در حالیکه احکامی انسانی تر و مناسب تر با پیشرفت بشر نازل گردیده است.

در صفحه ۳۵ در عنوان ((نظریه اقتدار)) نظریات مختلف جامعه شناسان را با عقایدشان ذکر می کنند. از نظریه ((ابن خلدون)) تا ((ژوبرگ)) و قدرت دولت و ملت و علما و طبقات مردم و دوره قاجاریه و قدرت های آن زمان که قدرت جابرانه بوده است و پس از سخن ((ژوبرگ)) و نظر ((کاتوزیان)) و ((مومن)) و ((فشاهی))

در باره اجتماع و قدرت آن می نویسند:

((در جامعه شناسی کلاسیک ((ماکس وبر)) اندیشمند اجتماعی آلمانی در اوایل قرن بیستم میلادی ، عوامل موجد اقتدار را سه نوع می دانند: اقتدار مبتنی بر قدرت فرهمند ، اقتدار مبتنی بر قدرت سنتی و اقتدار مبتنی بر عقلانیت و قانون . افراد فرهمند به علت استعداد خاص شخصی که دارند و احترام ویژه ای که مردم برای آنها قائل هستند مورد توجه و اطاعت قرار می گیرند انواع اقتدار از دیدگاه (وبر) به صورت انتزاعی طرح شده است و در دنیای خارج این نوع ایدآل عیناً یافت نمی شوند و معمولاً در شرایط مختلف اجتماعی ترکیبی از این انواع مشاهده می گردد . مثلاً در مورد امام خمینی (ره) دو نوع اقتدار ، اول به علت شخصیت ممتاز و استثنائی ایشان و داشتن منصب مرجعیت و پس از تصویب قانون اساسی اقتدار سوم نیز به آن اضافه شد))

سپس ، قدرت نخبگان و برگزیدگان را مطرح می کنند و ((مارکس)) ، که قدرت سیاسی را منشعب از قدرت اقتصادی می داند ، و ((لنین)) که پلیس و ارتش را ابزار عمده قدرت دولت می داند .

پاسخ

وقتی مشاهده می کنند که سید باب و حضرت بهاء الله بدون قدرت مادی و دولتی به تنهایی شریعتی تأسیس نمودند و گروه کثیری به آنها گرویدند و در راهشان جان و مال نثار کردند به جای اینکه بگویند به قدرت الهی و نیروی معنوی بوده می نویسند:

((با پشتیبانی روس و انگلیس و به قصد تفرقه بین مسلمین و کاستن از اقتدار مذهبی و علمای آن بوده است)) ولی دلیل روشنی نمی توانند بر این ادعا ارائه دهند . اما این همه قتل و غارت و آزار بایان و بهائیان در سراسر ایران دلیل بر آنست که پشتیبانی مادی نداشتند و اگر حامی و یابوری چون روس و انگلیس داشتند احدی جرأت و یارای آزار آنان را نداشت . و وضع همه پیامبران خدا چنین بوده است . با مخالفت دشمنان روبرو بودند و در قرآن کریم به آن اشاره شده:

((افکلما جائکم رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم ففریقاً کذبتم و فریقاً تقتلون (۱) هر پیامبری که بر خلاف میل شما آمد سرکشی کردید ، گروهی را تکذیب نمودید و گروهی را می کشید ، و در سوره یس می فرماید:
 " یا حسرة علی العباد ما یتیهم من رسول الا کانوا به یتستهزون " (۲) ای دریغ بر بندگان ، نباید آنان را پیامبری مگر آنکه او را استهزاء می کنند .
 روش نگارش نویسندگان کتاب ((بهائیت در ایران)) در صفحه ۴۴ در عنوان ((روش تحقیق)) نوشته اند:

((روش ما در این تحقیق کیفی و سندی است و از قالب مطالعات موردی CASE STUDIES استفاده می کنیم ، با راهنمایی الگوی برگرفته از نظریه ارائه شده ، اطلاعات لازم را از متون تاریخی استخراج کرده در کنار هم می گذاریم تا با ترکیب حاصله به تحلیل روند حوادث دست یابیم ، به عبارت دیگر جمع آوری اطلاعات در قالب ((نظریه جنبش های اجتماعی)) معرفی شده ، اطلاعات کاملی از شرح وقایع مربوط به موضوع تحقیق به ما می دهد .
 ((نظریه اقتدار)) برگزیده شده ای که در بخش نظریات معرفی شد زمینه اجتماعی این سلسله از جنبش ها را از نظرگاه جامعه شناسی سیاسی معین می کند ، مجموعه اطلاعات تاریخی بدست آمده در قالب های نظری فوق روند حوادث و قواعد حاکم بر آنان را آشکار خواهد نمود ، در جمع بندی فصول و در نتیجه گیری به بیان قواعد بدست آمده از مطالعه اجزاء و مجموعه این جنبش خواهیم پرداخت))

پاسخ

این نمونه ایست از نگارش نویسندگان کتاب بهائیت به اصطلاح اهل ادب ، اطناب ممل است که با تعقید معنوی آمیخته شده ، مقصود از این اطاله کلام ، می خواهند بیان کنند که: ((روش تحقیق ما از روی اسناد و وقایع تاریخی برگرفته از کتاب های بهائی و غیر بهائی است)) اما متأسفانه بعضی از اسناد درست تعبیر و نقل نشده و وقایع تاریخی کامل و صحیح ارائه نگردیده است.

در عنوان ((پیشینه تاریخی موضوع)) می نویسند:

((در زمینه مورد مطالعه ما کتب متعددی یافت می شود.))

بجای اینکه برای تحقیق کامل و دقیق، کتاب های اصلی دیانت بابی و بهائی را مطالعه نمایند، تا بتوانند نظر و اظهارشان صحیح و منصفانه باشد به کتاب های مخالفین توجه نموده اند که هر کدام با مقاصد خاصی کتاب خود را منتشر نموده اند. مانند:

آقایان: یوسف فضائی، محمد رضا فشاهی، اسماعیل رائین، سید محمد باقر نجفی، کسروی و مرتضی مدرّس چهاردهی، و تصوّرات و قضاوت های نادرست آنان را نقل نموده اند و به آنها استناد کرده اند.

یکی از آنان ((جنبش بهائیت را در بستر نهاد سیاست مورد مطالعه قرار می دهد)) دیگری، اوضاع سیاسی و صف بندی های سیاسی را رها کرده می گوید:

((منشاء پیدایش این فرقه ها اوضاع اسف بار اجتماعی و اقتصادی دوره قاجار است)) و (فشاهی)

نتیجه قیام مردم را بر علیه صاحبان زمین آن دوره می داند.

اسماعیل رائین در کتاب ((انشعاب در بهائیت پس از درگذشت شوقی ربانی ۱۹۵۷)) ایجاد این اختلاف را به امیال استعماری انگلیس نسبت می دهد و سیاست های آنان را فرقه ساز و تفرقه افکن معرفی می نماید. و می گوید این فرقه فرقه شدن ها خود می تواند دلیلی بر بقای اینگونه اندیشه ها باشد.

پاسخ:

باید دانست که دیانت بهائی همواره وحدت خود را حفظ کرده و نفوسی که به نظر اسماعیل رائین و نویسنده کتاب می آید که تفرقه ایجاد کرده اند آنان به علل مختلف از جامعه یا دور افتاده و یا کنار زده شدند. مانند برگ یا شاخی از درخت که خشک شود و فرو افتد از ادامه حیات محروم می شود و شجر معنوی به حیات خود ادامه می دهد. ولی این ادیان گذشته است که دچار تفرقه شدند و

مذاهب مختلفی را تشکیل دادند و یکدیگر را تکفیر نموده واجب القتل می دانند و سیاست های استعماری از آن ها بهرمنند می شوند و همواره با هم در جدالند . مسلمانان پس از رحلت رسول اکرم گرفتار تفرقه شدند و به تدریج بیش از هفتاد فرقه گشتند و نیازی به عامل دیگر خارجی نبوده است . اما دیانت بهائی اسلام را تجلیل و تکریم می کند ، حتی هر مسیحی ، یهودی ، زردشتی یا بی دینی بخواهد بهائی شود باید حقانیت اسلام را بپذیرد .

امر بهائی به شناخت و حرمت اسلام کمک کرده و می کند . چنانچه کراراً حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا در دانشگاه ها و معابد یهود و نصاری در تعظیم حضرت محمد و اسلام و اثبات حقانیت آن سخن گفته اند .

اینگونه تحقیقات نویسنده گان کتاب ((بهائیت در ایران)) شبیه تحقیقی است که کسی می خواهد درباره شریعت مقدس اسلام نماید ، به جای اینکه به قرآن کریم مراجعه کند به نگارشات کشیشان مسیحی مراجعه کند ، یا به روایات کعب الاخبار یهودی توجه و استناد نماید .

در پایان بهره اول کتاب می نویسند:

((مهمترین مشکل تحقیق کمبود منابع است! . متأسفانه مطالعات تحلیلی در مورد این جنبش بسیار کم است و تحقیقات میدانی نیز تقریباً وجود ندارد!))

پاسخ

این مطلب و این تأسف درست نیست ، زیرا در ابتدای انقلاب اسلامی همه گونه کتاب و آثار بهائی از خانه های بهائیان و حظیره القدس به غارت بردند که برای یافتن مدارک و اسنادی دال بر جاسوسی جستجو کنند و سندی نیافتند . و اکنون نیز کتاب های اصلی بهائی در اینترنت وارد شده و همه اهل عالم می توانند بخوانند .

در ابتدای انقلاب نفوس کومه فکر و تنگ نظر ، کتاب های بهائیان را که در مخزن موسسه مطبوعات در حظیره القدس یافتند به آتش کشیدند که مردم از آنها استفاده نکنند و به خیال خود فتح بزرگی کرده اند ولی غافل از آنکه جلوی امر الهی نمی توان مانع ایجاد نمود . صفحه اینترنت و رادیو ندای

حضرت بهاء‌الله را مانند صوراسرافیل بگوش سراسر اهل عالم می‌رساند و قرآن کریم در این باره چنین تبوت فرموده :

" يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَهُ الْإِنِّمَ نوره ولو كره الكافرون " (۱)

میخواهند نور خدا را با دهان‌های خود خاموش کنند و خداوند ابا می‌کند مگر اینکه نورش را به کمال رساندولو اینکه کافران نخواهند.

نور خدا شریعت الهی است که با تعالیم نجات بخش خود تاریکی‌های جهالت و ظلم را محو و دل‌ها را روشن می‌گرداند و معنی بهاء‌الله نور خدا است که جمیع پیامبران را شامل است. چنانچه حضرت باب فرموده: " ظهورالله در هر ظهور که مراد مشییت اولیه باشد بهاء‌الله بوده و هست (۲)

و این است رمز وحدت انبیا و آیه شریفه:

" لا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ " (۳) جدائی بین هیچ یک از پیامبران نمی‌اندازیم و ما به آن (نور یگانه ای که در آنهاست) فرمانبرداریم. و این آیه از نظر اهمیّت چند بار در قرآن تکرار شده است.

۱- قرآن ۳۲/۹ توبه ۲- باب ۱۵ واحد ۳ بیان ۳- قرآن ۱۳۱/۲ بقره ایضاً ۷۹/۳

وضع تاریخی زمان قاجار

در بهره دوّم کتاب ، صفحه ۵۲ تا ۶۲ وضع دولت و حکومت دوران فتحعلی شاه و محمد شاه و ناصرالدین شاه را با نقل از نوشته های علی اصغر شمیم از کتاب ((ایران در دوره سلطنت قاجار)) و مرتضی راوندی کتاب ((تاریخ اجتماعی ایران)) بیان می کنند ، می نویسند:

((اکثر مورخین از دوره قاجاریه به عنوان یکی از سیاه ترین دوره های کشور ایران یاد می کنند... زمین های آباد و مستعد در اختیار زمین داران و حکام محلی و تیولداران دست نشانده حکومت مرکزی قرار داشت و فقر و قحطی و بیماری به اوج خود رسید...))

از کتاب محمد علی کاتوزیان ((اقتصاد قرن نوزدهم)) شواهدی ذکر می کنند که :
((مردم در شرایط اسف بار اقتصاد می زیستند و اگر رونقی هم در منطقه ای در کار بود حاصل آن به معدود عناصر طبقات بالا می رسید...))

از قول سید تقی نصر می نویسند:

((در این دوره بیماری های واگیردار و قحطی در مرگ و میر مردم بیش از جنگ ها و اغتشاش ها بوده است... در بین سال های ۱۲۳۶ تا ۱۳۱۰ یعنی ظرف ۷۴ سال تقریباً ۶۵ بار طاعون و وبا صدها هزار نفر را کشت... قحطی هم یکی دیگر از مصیبت هائی بود که هر چند سال یکبار ایرانیان را گرفتار می کرد و کشتار قحطی بیش از وبا و طاعون بود...))

در این اوضاع فشاهی می گوید:

((دستگاه عظیم شیعه به روحانیون امکان می داد تا در تمام مسائل سیاسی و اجتماعی دخالت مستقیم داشته باشند ، در پشت این قدرت عظیم روحانی مذهبی یک قدرت عظیم اقتصادی نهفته بود... چون اراضی وسیع زراعی و سایر موقوفات یا اموال منقول و غیر منقول مذهبی نظیر مستغلات شهرها مالیات های مذهبی نظیر خمس و زکاه و سهم امام و... که در اختیارات آنان قرار داشت...))

سپس می نویسند:

((در دوره مورد بحث ما ، گسترده ترین سازمان موجود در کشور ، سازمان مذهبی بود حتی سازمان سیاسی به این حد وسعت نداشت... مردم به این سازمان بیش از هر سازمان دیگری وابسته بودند... در نمازها و عزاداری ها گسترش داشت... حتی شاه که خود مجتهد نبود طبق اصول شیعه می بایست مقلد یک مرجع تقلید باشد...))

نظام آموزش و نظام قضائی (دادگاه شرع) توسط روحانیون اداره می شد . پر قدرت ترین متحدهان علما ، تجار بازار بودند . هراستان یا ایالت دارای یک مجتهد عمده بود که بر سازمان های مذهبی و امور مردم در آن ایالت نظارت داشت . صدقات و وجوهات شرعی به او پرداخت می شد و تحت نظارت او مصرف می گشت . قانونگذاری و طرح و حل دعاوی اجتماعی و اقتصادی بعهده روحانیت و دادگاه شرع بود .))

پاسخ

اولاً وقایع تاریخی ناگوار مذکور آن زمان در ایران که با بیماری ها توأم بوده است نشان می دهد که طبق وعود الهی زمان ظهور موعود الهی که همه پیامبران به آن بشارت داده اند رسیده است تا با ظهور خود دنیائی را که پر از ظلم و جور شده با تعالیم خود پر از عدل و داد کند .

ثانیاً ، مسلم است که علما برای حفظ این موقعیت و مقام و قدرت و درآمدهای مالی کلان به هر شیوه و تدبیر متشبث می شوند ولو تکفیر و صدور فتوای قتل باشد تا خللی در مقام حاصل نشود .

از قول الگار می نویسند:

((علل نفوذ روحانیت را نحوه رفتار خود فتحعلی شاه میدانند و او با انجام اعمال دینی در پی کسب تأیید روحانیت بود و شفاعت آنان را می پذیرفت و مبالغی پول بطور مرتب برای علما و دادن هدایا به آنان نیز رایج بوده .))

مرتضی چهاردهی گفته است:

((فتحعلی شاه در واقع چنین می نماید که شاه معتقد بود که اطاعت از شیخ واجب و مخالفت با او موجب بی دینی است .))

در صفحه ۸۱ درباره قدرت خارجی و علما می نویسند:

((دولت های خارجی در کسب منافع خویش با دولت ایران مشکلی نداشتند . اما ملت در مقابل آنان و در مواردی برای مقابله با آنان حتی در مقابل دولت خویش ایستاده بودند . نمونه های بارز این تقابل یکی فتوای جهاد توسط علما و بسیج مردم در جنگ ایران و روس و پیروزی های شگفت! حاصل از آن است .))

پاسخ

فتوای جهاد علما در جنگ ایران و روس سبب شکست ایران شد نه پیروزی ، و با از دست دادن یک ششم از کشور ایران و رسوائی عهدنامه ترکمان چای و گلستان و غرامت سنگین خاتمه یافت .

نتیجه دخالت علما در سیاست

حضرت عبدالبهاء در باره دخالت علما در سیاست می فرمایند:

((وظیفه علما و فریضه فقها مواظبت امور روحانیه و ترویج شئون رحمانیه است ، و هر وقت علمای دین مبین وارکان شرع متین در عالم سیاسی مدخلی جستند ورائی زدند و تدبیری نمودند تشتتیت شمل موحدین شد و تفریق جمع مومنین گشت نائره فساد برافروخت و نیران عناد جهانی را بسوخت مملکت تاراج و تالان شد و رعیت اسیر و دستگیر عوانان ۰۰۰ در اواخر ملوک صفویه علیهم الرّحمه من ربّ البریّه علما در امور سیاسی ایران نفوذی خواستند و عکمی افراختند و تدبیری ساختند و راهی نمودند و دری گشودند که شأمت آن حرکت مورث مضرت و منتج هلاکت گردید ، ممالک محروسه جولانگاه قبائل ترکمان گشت و میدان غارت و استیلاء افغان. خاک مبارک ایران مسخرّ أمم مجاوره گردید و اقلیم جلیل در دست بیگانه افتاد . سلطنت قاهره معدوم شد و دولت باهره مفقود گشت . ظالمان دست تطاول گشودند و بدخواهان قصد مال و ناموس و جان نمودند . نفوس مقتول گشت و اموال منهوب ، بزرگان مغضوب شدند و املاک مغضوب ، معموره ایران ویران شد و دیهیم جهانبانی مقرر و سریر دیوان ، زمام حکومت در دست درندگان افتاد ، و خاندان سلطنت در زیر زنجیر و شمشیر خونخواران پرده نشینان اسیر شدند و کودکان دستگیر. این ثمره مداخله علمای دین و فضیلاى شرع متین در امور سیاسی شد. و نوبت دیگر علماء اُمّت در بدایت حکومت آقا محمد خان ، در امور سیاسی طرحی تازه ریختند و بر فرق ایرانیان خاک مذلت بیختند ، در تعیین سلطنت رائی زدند و در تشویش اذهان نغمه و نوائی بناختند ۰۰۰

سران قبائل سر سروری افراشتند و تخم خصومت درکشتزار مملکت کاشتند. به جان یکدیگر افتادند، امن و امان مسلوب شد. . . .
 واقعه ثالثه در زمان خاقان مغفور بود، که پیشوایان باز زلزله و ولوله انداختند و علم منحوس برافراختند و ساز جهاد با روس ساختند و با طبل و دهل قطع سبل نمودند تا به حدود و ثغور رسیدند، چون آغاز هجوم نمودند به رجو می گریختند و در میدان جنگ به یک شلیک تفنگ از نام و ننگ گذشتند و عار فرار اختیار کردند. . . . سرگردان و پریشان شدند و نصف ممالک آذربایجان و هفت کرور تومان و دریای مازندران را به باد دادند. (۱)

و نیز در کشور عثمانی و وقایع دخالت علما در کار سیاست خسارات زیاد به کشور وارد شد که مشروحاً بیان داشته اند که بالنتیجه سیصد هزار کشته و خاندان ها ویران شد و ولایات آباد خراب گشت.

سعید نفیسی در کتاب ((تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران)) جلد ۲ نقل از (قصص العلماء) می نویسد: ((چون دولت روس بر بلاد مسلمانان استیلا یافتند، مسلمانان احوال خود را به آقا سید محمد که عالیقدرترین علمای عصر به قول ریحانه الأدب بود، عرضه داشتند که: کفار بر بلاد ما غلبه نمودند، پس آن جناب به جهاد امر نمود و خود بنفسه با جمع کثیر از علما و متدینین و طلاب بدان صوب رفته لیکن مسلمانان تقصیر کردند و مغلوب روسیه شدند.)) و در صفحه ۱۴۲ همان کتاب می نویسد:

((سید محمد مجاهد به عزم جهاد به تبریز رفته هنگامی که روس ها به شهر نزدیک می شدند با چند تن برای برابری با ایشان از شهر بیرون رفتند و پس از اندکی راهپیمائی، ترس بر او غلبه شده و از بیماری از پای درآمده در بازگشت در سر راه قزوین از آن بیماری جان سپرد.))

سعید نفیسی در صفحه ۷۴ همان کتاب می نویسد: ((معتمدالدوله میرزا عبدالوهاب و حاجی میرزا ابوالحسن خان وزیر دول خارجه ، رزم با روسیه را پسندیده نمی دانستند و رضا نمی دادند . مجتهدین ایشان را پیام های درشت فرستادند و گفتند: همانا شما را در عقیدت و کیش خویش فتور است و الا چگونه جهاد با کافران را مکروه می شمارید . لاجرم ایشان از ترس (تکفیر) دم در بستند و تسلیم شدند))

دولت های روس و انگلیس

نویسندگان کتاب ((بهائیت در ایران)) در عنوان ((نتیجه گیری)) در صفحه ۸۲ می نویسند:

((دولت های روس و انگلیس با توجه به زمینه ای که توضیح داده شد در رقابت با یکدیگر نهایتاً در صدد تقسیم ایران بین خود بودند . . . که شمال در اختیار روسیه و جنوب در اختیار انگلیس باشد)) بعد می نویسند:

((مشکل اصلی آنان با ملت متحد ایران بود ، عنصر اساسی اتحاد مردم که رهبری تشکیلات و اقتدار سیاسی هم داشت مذهب شیعه بود)) سپس می نویسند:

((قدرت مذهب و دیانت مردم برای شاه و دولت بریتانیا ملموس گشت . . . اختلافات مذهبی در عثمانی ، بریتانیا را موفق کرد تا آن کشور را به دو تکه تقسیم کند . در اینجا نوبت روس بود تا با ایجاد جنبش تفرقه مذهبی در ایران به این عمل دست یازد . بنابراین به گونه ای که تشریح خواهد شد ، حمایت روس از (سید علی محمد باب) می تواند در راستای شکستن اقتدار دین و روحانیت به تبع آن اقتدار و مقاومت ملیت صورت گرفته باشد . از دوره ناصرالدین شاه به بعد هم انگلیسی ها به صف حامیان جدی این فرقه های تقسیم کننده ملت به گروه ها و اعتقادات گسسته پیوستند))

پاسخ

اولاً- در مورد حمایت روس از سید علیمحمد باب و بعد انگلیس به صف حامیان جدی این فرقه در آمدن برای اثبات آن دلیل و سندی نیافته اند فقط ادعای محض است .

ثانیاً- اگر این دو دولت مقتدر حمایتی از بایان و بهائیان داشتند چگونه کسی قادر بود این همه به آنان ستم روا دارد و نسبت به آنان به قتل و غارت پردازد .
ثالثاً- تقسیم عثمانی به وسیله بریتانیا یک امر سیاسی بود به مذهب آنها ربطی نداشت و همه آنها بر مذهب تسنن بودند و بر همان مذهب ماندند .
سپس می نویسند:

((در ایران دوران قاجار تا قبل از نهضت مشروطه دو اقتدار اصلی در کشور وجود داشت ، یکی اقتدار شاه که دربار و دولت را اداره می کرد و دیگری اقتدار مراجع و روحانیت وابسته به آنان که ملت را رهبری می کرد))

پاسخ

در باره این دو نیروی قدرت حاج سیاح در عصر قاجار (ص ۱۱۹)، گفته است:

((از تمام نقاطی که من دیده ام بدتر ایران است که هیچ جا به این درجه خراب و پریشان نیست . جهت آن هم این است که در تمام زمین به این شدت ظلم از امرا و نفوذ جهل از ملاها نیست . این دو سنگ آسیاب در ایران در نهایت قوت و شدت عموم را خرد می کنند ، زیرا هر کس برای حفظ خویش در مقابل این دو قوه ناچار به تزویر و دروغگوئی است که سبب انحطاط اخلاق است))
ردیه نویس می نویسد:

((مراجع و روحانیت (علمای دینی) ملت را رهبری می کردند))

ولی وقایع اتفاقیه صفحه ۵۹۲ می نویسد: ((فساد زیر سر علماست هر کس دزدی کند یا آدم بکشد می رود در خانه آنها بست می نشیند))

دکتر زرین کوب در کتاب (روزگاران ص ۸۴۱) درباره اوضاع ایران عصر قاجار نوشته است: ((فقر و جهل که نتیجه استقرار حکومت ظلم و استبداد است همه جا

سایه گستر بود^۰ در اکثر بلاد جنگ های نفرت انگیز نا مطلوبی به نام حیدری نعمتی در طهران و غالب شهرها هر ساله و تقریباً سالی سه چهار بار و نوبت رُخ می داد^{۰۰۰} در این دوره تمرین قانون شکنی و تقویت حس هرج و مرج طلبی به شمار می آمد و خشونت و تعدی و بی نظمی را در جامعه ترویج می کرد^۰ در این ایام اکثر ولایات تقریباً هر شهری به دو بخش حیدری خانه و نعمتی خانه تقسیم می شد و کشمکش آنها در مراسم مذهبی از جمله چند روز آخر محرم شهر را در معرض هجوم و غارت می ساخت و هجوم هر یک از دو دسته به محلات دسته دیگر غالباً منجر به قتل و کشتار افراد از دو جانب می شد و گاه به تأدیه خونبها اما با نحوی نه چندان مشروع و مقبول منتهی می شد^۰))

این امور از تشریفات و مراسم دین شده بود و رهبری آنها به عهده علمای دین و پیشوایان بود بجای آنکه آنها را به وحدت و اتحاد بخوانند دو دستگی را تقویت و ترویج می کردند^۰ از دین که طریقی مقدس است برای اتفاق و آسایش مردم، از آن سوء استفاده می کردند و آنرا وسیله جدال و امیال نفسانی خود می نمودند و سیاست های خارجی نیز پشتیبانی می کردند تا در تفرقه بهتر بتوانند حکومت کنند^۰ مولف کتاب سپس می نویسد:

((برخی از مردم پس از شکست در جنگ های ایران و روس به علت نا امید شدن از دو اقتدار عمده کشور یعنی اقتدار دولت و اقتدار روحانیت که هر دو وارد میدان شده بودند به اندیشه شیخیه که وعده اتصال به امام زمان (عج) را می داد گرویده بودند^۰ آنان از طریق انگشت گذاشتن بر همین عامل تلاش نمودند تا مردم ایران را به فرقه های گوناگون تقسیم کنند^۰))

پاسخ

تناقض گوئی نویسنده گان در دو صفحه ۸۳ و ۸۱ آشکار شده است^۰ در صفحه ۸۱ نوشته است: ((فتوای جهاد توسط علما و بسیج مردم در جنگ ایران و روس و پیروزی های شگفتا حاصل آنست)) و در صفحه ۸۳ می نویسند: ((پس از شکست در جنگ های ایران و روس مردم از دو اقتدار دولت و اقتدار روحانیت نا امید شدند، زیرا که هیچکدام نتوانستند برای کشور ایران و مردم آن کاری انجام دهند لذا توجه به اندیشه شیخیه نمودند^۰))

پاسخ

شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی موسسان شیخیه کاری به سیاست نداشتند فقط به راهنمایی مردم می پرداختند و از بشارات کتب مقدسه و اخبار و احادیث که استنباط کرده بودند می گفتند که ظهور قائم نزدیک است و مردم را بشارت به ظهور او می دادند و سعی داشتند حقایق را به مردم تفهیم نمایند که برای ظهور موعود منتظر او هام نباشند که از شهر جابلقا و جابلسا که در جغرافیای جهان وجود ندارد یا از چاه سامره بیرون آید. بلکه مانند مردم دیگر از اولاد رسول خدا در بین شما ظاهر خواهد شد، همچنانکه پیامبران پیشین بودند.

ایدئولوژی بهائیت و شیخیه

در صفحه ۸۵ عنوان ((ایدئولوژی بهائیت)) نوشته اند:

((در این فصل به بحث در باره ایدئولوژی بهائیت می پردازیم و ارتباط میان شیخیه، بایه ازلیه و بهائیه را روشن می کنیم))

پاسخ

ابتدا مرام و ایدئولوژی شیخیه را در دوازده صفحه توضیح می دهند که ارتباطی به بهائیت ندارد. آنچه که با دیانت بایی و بهائی مربوط است، این است که این دو عالم ربانی: شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی در عصر خود در علم و تقوی ممتاز از همگان بودند و تاریخ آنان را به بزرگی یاد کرده است. به علت تعمق در آیات الهی و احادیث نبوی و اخبار ائمه اطهار زمان ظهور موعود اسلام را نزدیک دانسته بودند و به مردم و شاگردان خود توصیه می کردند که برای یوم ظهور آماده باشند. در آن زمان بین علمای اصولی و علمای اخباری اختلاف شدید بود که یکدیگر را تکفیر می کردند و فتوای قتل می دادند. شیخ احمد مشرب تازه ای بین

اصولیین و اخباریین بیان می نمود و شیفته ائمه اطهار بود و همواره تبعیت از زهد و تقوی داشت و اخلاق و رفتار آن نفوس مقدّس (ائمه اطهار) را مورد نظر داشت و آرزو می کرد که شیعیان نیز به روش آنان تأسی کنند، در باره معاد و معراج عقیده داشت روحانی است نه جسمانی شهر جابلقا و جابلسا را تعبیر می کرد به اصلاب شامخه و ارحام مطهره، نه دو شهری که در عالم، وجود خارجی ندارد، به طریقه های مختلف مردم را از عقاید خرافیه و تعصّبات دینی نجات می داد و به حقایق دین و رموز آیات آشنا می کرد و قلوب آنها را پاک و قابل و مستعد برای درک ظهور بدیع می فرمود، غالباً برای صحبت در بالای منبر سخن خود را با این بیت شروع می کرده است: (۱)

من آن ستاره صبحم که در زمان ظهور همیشه پیشرو آفتاب می آید

در آخر حیات خود **سید کاظم رشتی** را به جای خود به پیروانش معرفی نمود و گفت: جز او کسی به مقاصد حقیقی و واقعی و تعالیمش پی نبرده و به جناب **سید کاظم** می فرمود: منتظر ظهور امام غائب باشد و اذهان مردم را آماده برای درک ظهور نماید و به قصد زیارت بیت الله الحرام عازم مکه گردید و محضر درس خود را به جناب سید واگذار کرد، وقتیکه جناب سید از شیخ در باره میقات ظهور موعود سؤال نمود، در جواب به خط خود چنین مرقوم داشت و در کتاب ((دلیل المتخیرین)) سید کاظم رشتی درج نموده است: ((ان اطمئن بفضل ربك و لا تياس بما يعملون فلا بد لهذا الامر من مقر و لكل نبأ مستقر و لا يحسن الجواب بالتعيين " فستعلمن نبأه بعد حين " و لا تسئلوا عن اشياء ان تبد لكم تسؤنكم والسلام)) (۱)

در قرآن کریم آمده: " و لتعلمن نبأه بعد حين " (۲)

یعنی، به فضل پروردگارت مطمئن باش و کردار مردم ترا ناامید نکند، ناچار برای هر امری مقری مقرر است و برای هر خبری گاهی و جایگاهی مقدر گشته، تعیین اسم و رسم حال جایز نیست به زودی بعد از (حين) خبرش را خواهی دانست.

(حین به حساب ابجد ۶۸ است و بعد حین ۶۹ اشاره به سال ظهور خفی حضرت بهاء‌الله ۱۲۶۹ است) و از چیزهایی که اگر آشکار شود اندوهگین گردی می‌رسد و در این بیان که اشاره به دو آیه از قرآن در اولی سوره انعام و دوم سوره ص است رموزی در باره ظهور موعود است. در بحارالانوار جلد سیزدهم صفحه ۱۸ روایت شده که ((قال امیرالمومنین: **و لتعلمن نبأه بعد حین**)) قال: **"عند خروج القائم"** از امام جعفر صادق روایت شده که امیرالمومنین فرمود: ((بعد حین)) در این آیه به خروج قائم اشاره و بشارت است و در تفسیر کشف الاسرار آمده: ((بعد حین)) یعنی: **"یوم القیمه و یوم البعث والنشور"** (۱) و آن نیز اشاره به ایام ظهور جدید است.

سید کاظم رشتی بعد از شیخ احمد حوزه درس و تعلیمات او را ادامه داد و با لطافت بیان و رعایت حکمت خرافات و حجبات ناس را رفع می‌کرد و برای ظهور موعود که نزدیک بود، آماده می‌نمود پیوسته به شاگردان تذکر می‌داد که موعود منتظر از جابلقا و جابلسا نخواهد آمد بلکه او موجود است در بین شما و شما با چشم‌های خود او را می‌بینید ولی او را نمی‌شناسید از علائم او، می‌گفت: از عترت رسول‌الله و از بنی هاشم است او در سن جوانی است. علم او الهی است نه اکتسابی. علم من نسبت به علم او مانند قطره است نسبت به دریا. او جوان متوسط القامه است و از استعمال دخان برکنار است و در نهایت تقوی و ثبات و استقامت. بعضی از شاگردان تصور نمودند که صاحب این علامات کسی جز استاد نیست و هنگامیکه یکی از شاگردان این اعتقاد را اظهار داشت به سختی مورد انکار و خشم استاد شد، می‌خواست او را از حوزه درس اخراج کند ولی آن شخص توبه نمود و مورد عفو استاد قرار گرفت. (۲)

پس از درگذشت سید کاظم، بعضی از شاگردان در پی تأسیس ریاست و مقام رفتند و عده‌ای به توصیه استاد به جستجوی موعود پرداختند، تا پس از سیر در بلاد موعود را در شیراز سرزمین راز یافتند و شناختند و به او گرویدند و در راهش به مصداق آیه شریفه ۸۸ از سوره بقره قرآن کریم: **((فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ ان کُنتُمْ صادقین))** تا پای جان در اثبات حقایقش پایداری کردند.

نویسنده کتاب (بهائیت) به تکرار ، شیخیه و بابیه و ازلیه و بهائیه را با هم ذکر می کند . وضع و کیفیت هر کدام جدا است و در باره هر یک ، باید علیحدّه مطالعه و تحقیق کرد . این دو عالم روحانی (شیخ احمد و سید کاظم) اندیشه های جدیدی در باره بعضی از حقایق اسلام داشتند و با مطالعه آیات و اخبار پی بردند که ظهور موعود اسلام نزدیک است ، و سید کاظم برای خود جانشینی تعیین نکرد و به شاگردان گفت: پس از درگذشت من ، در جستجوی قائم یا مهدی موعود باشید و هر چه او دستور داد عامل گردید .

ایدئولوژی بابیه

در صفحه ۹۷ گفتار دوّم ، در باره ایدئولوژی (۱) بابیه می نویسند:

((عمده فعالیت های جنبش بابیه پیرامون اندیشه مهدویت دور می زند . ابتدا به پیروی از اندیشه های شیخیه علی محمد باب خود را رکن چهارم یا قرینه ظاهره معرفی می کند و سپس خود را باب امام زمان (عج) میخواند . بعد از آن که جمعی از پیروان او دین اسلام را منسوخ اعلام میکنند و نغمه ایجاد دین تازه سر می دهند و سپس به دین سازی رومی آورد که اواخر کار اوست))

پاسخ

اگر همه شرح تاریخ و جریان وقایع را به دقت مطالعه می کردند ، اینگونه در بیان مطلب و کلمات و ادعاهای حضرت باب متحیر نبودند ، که بگویند: ابتدا چرا خود را باب و بعد موسس دین جدید دانسته است؟

اولاً - کلمه باب اشاره به حدیث معروف پیامبر اسلام است که فرمود: ((انا مدینه العلم و علی بابها)) که من شهر علمم علی ام در است . در ظهور اسلام ابتدا شهر علم ظاهر گردید و بعد باب آن تعیین شد ولی در این ظهور

۱- در این مورد بکار بردن کلمه ایدئولوژی درست نیست . کلمه ایدئولوژی در باره امور سیاسی و مادی بکار میرود نه دینی .

ابتدا باب آن ظاهر گشت و بشارت به شهر علم داد که بعداً ظاهر می شود و آنرا من
 یظهره الله نامید، یعنی کسیکه خداوند او را ظاهر خواهد کرد.
 شیخ عطار که عارفی بزرگوار است اشاره به این حدیث در کتاب سی فصل ص
 ۱۱۴ فرماید:

تو باب الله می دان مرتضی را	ز خود آگاه می دان مرتضی را
از این در رو که تائینی خدا را	از این درگاه بینی مصطفی را
خدا را هم به خلقان او نماید	در بسته به خلقان او گشاید
از این در گر روی باشی تو بر حق	در او بینی حقیقت سر مطلق

و حضرت باب در کتاب بیان صریحاً به نام آن شهر علم چنین اشاره فرموده اند:
 ((طوبی لمن ينظر الی نظم بهاء الله و يشکر ربه فانه يظهر ولا مرد له من
 عندالله)) خوشا به حال آنکه نظم بدیع بهاء الله را بنگرد و پروردگارش را شاکر
 گردد او از نزد خداوند ظاهر خواهد شد و تردیدی در آن نیست. (۱)

و در باب ۱۵ از واحد سوّم می فرماید: ((ظهور الله در هر ظهور که مراد از
 مشیت اولیه باشد، بهاء الله بوده و هست که کلّ شئی نزد بهاء او لاشئی
 بوده و هستند)) (۲) و زمان ظهور او را نیز با توصیف ((کلّ خیر)) نه ۹ سال
 معین فرموده اند چنانچه در بیان عربی آمده: ((فی سنه التسع کلّ خیر تدرکون
)) در سال نهم کلّ خیر را میباید، و در بیان فارسی باب پنجم از واحد دوّم ((کلّ
 خیر)) را اینگونه توضیح فرموده اند:

((فی ان کلّ اسم خیر قد نزلہ الله فی البیان کان مراده من یظهره الله،
 ملخص این باب آنکه هر ذکر خیری که در بیان نازل شده مراد من یظهره
 الله است)) (۳)

۳- بیان فارسی ۲/۵ ص ۲۷

۲- ایضاً ۳/۱۵ ص ۹۸

۱- بیان فارسی ۳/۱۶ ص ۱۰۱

ثانیاً - طبق روایات و اخبار موثق اسلامی مخصوصاً شیعه ، قائم یا مهدی موعود که هر دو یک شخص است به دو نام یا دو وصف باید با شریعتی جدید و کتابی جدید و احکامی جدید ظاهر شود . چنانچه در کتاب ((اربعین)) از حضرت صادق ع روایت شده:

((ینظر من بنی هاشم صبی ذو احکام جدیده فیدعو الناس ولم یجبه احد و اکثر اعدائه العلماء فاذا حکم بشئی لم یطیعوه و یقولون هذا خلاف ما عندنا من ائمه الدین)) (۱) و در کتاب ((عوالم)) بحرینی از حضرت صادق حدیث چنین آمده: ((ینظر من بنی هاشم صبی ذو کتاب جدید و احکام جدیده ... و اکثر اعدائه العلماء .)) (۲)

و نیز از حضرت صادق روایت کرده که فرمود: ((ولقد ینظر صبی من بنی هاشم و یأمر الناس ببیعتته و هو ذو کتاب جدید ینبایع الناس بکتاب جدید علی العرب شدید فان سمعتم منه شیئاً فاسرعوا الیه)) (۳)

مطابق مضمون این احادیث از حضرت صادق و سایر ائمه اطهار در بحار الانوار و سایر کتب معتبره روایت شده و تأکید فرموده اند که هر زمان شنیدید چنین ظهوری شد به سویس بشتابید و او را اجابت نمائید .

در صفحه ۹۷ در ذیل گفتار دوّم ((ایدئولوژی بایه)) با چند مطلب شروع نموده اند که مبهم و ناقص و اشتباه است و شخص محقق را کفایت نمی کند . باید توضیح بیشتر و مدار کی کافی ارائه داد و اصلاح نمود .

نوشته اند: ((ابتدا به پیروی از اندیشه های شیخیه علی محمد باب خود را رکن چهارم و قرینه ظاهره معرفی می کند و سپس خود را باب امام زمان (عج) می خواند)) .

۱ - از اولاد پیامبر جوانی ظاهر شود که صاحب احکام جدید است و مردم را به آن دعوت می کند و اکثر دشمنان او علمایند و چون به چیزی حکم کند او را اطاعت نمی کنند و می گویند این خلاف آن اخباری است که از طرف امام های دین به ما رسیده است . ۲ - جوانی از اولاد پیامبر ظاهر گردد که صاحب کتاب تازه و احکام جدید است و بیشتر دشمنان او علماء می باشند . ۳ - نقل از قاموس ایقان صفحه ۱۸۶۲ . یعنی: از بنی هاشم جوانی ظاهر می شود که مردم را امر به بیعت می کند و او صاحب کتاب جدید است که مردم را به آن دعوت می کند و بر عرب سخت است . اگر از او خبر یافتید به سویس بشتابید .

پاسخ

سید علی محمد باب نه پیروی از اندیشه شیخیه نموده و نه خود را رکن چهارم و نه قریه ظاهره معرفی کرده اند، بلکه در اولین شب اظهار امر خود به ملا حسین بشرویه ای که اول من آمن بود و نخستین کسی بود که به دیانت سید باب گروید فرمودند:

((من باب هستم و توباب الباب)) • هنگامیکه تعداد مومنین به هیجده نفر رسید آنان را حروف حیّ نامید که حیّ به حروف ابجد ۱۸ است (۱)، و خطاب به آنان فرمود:

((شما نفوسی هستید که انوار صبح ظهور را مشاهده کردید و به اسرار امرش آگاه شدید • کمر همت محکم کنید و این آیه قرآن کریم در سوره فجر را بیاد آرید که در باره امروز می فرماید: ((وجاء ربک والملك صفاً صفاً)) (۲) • اینک در طول و عرض جهان پراکنده شوید و با قدم ثابت و قلب بی آرایش راه را برای آمدن روز خدا مهیا و مسطح کنید • به ضعف و عجز خود نظر نکنید به قدرت و عظمت خداوند مقتدر و توانای خود ناظر باشید)) (۳)

بدون درنگ آنها در اطراف و اکناف شهرها و قراء ایران و عراق پراکنده شدند و خبر ظهور جدید را با آیتش به سمع طالبین و منتظرین ظهور جدید رساندند و عدّه زیادی از هر طبقه به شریعت تازه گرویدند •

بطوریکه قبلاً ذکر شد، منظور از کلمه باب اشاره به حدیث پیامبر اسلام است که فرمود: ((انا مدینه العلم و علی بابها)) یعنی که

"من شهر علم علی ام در است درست این سخن قول پیغمبر است." (۴)

۱- به حروف ابجد حی برابر عدد ۱۸ است و اشاره به "المومن حیّ فی الدارین" و با حضرت باب ۱۹ نفر شدند که واحد اول از مومنین بیان را تشکیل دادند. کلمه واحد نیز به حروف ابجد ۱۹ می باشد.

۲- قرآن ۲۴/۸۹ یعنی، و آید پروردگارت و فرشتگان صف بعد صفی ۳- تاریخ نبیل ص ۷۴ ۴- فردوسی

هر شهری در و یا دروازه می خواهد که به وسیله آن وارد شهر شوند، در دیانت اسلام اوّل شهر علم ظاهر شد و سپس برای آن شهر، در تعیین شد، ولی در دیانت بهائی اوّل در، مستقر گردید سپس شهر پدید آمد و رمز آن را در لوح تفسیر آیه نور، حضرت بهاء الله فرموده اند. (۱) که در ((الم)) حروف مقطعه قرآن کریم مندرج است.

نسخ شریعت

۲- نوشته اند: ((بعد از آنکه جمعی از پیروان او دین اسلام را منسوخ اعلام می کنند و نغمه ایجاد دین تازه سر می دهند، ادعای مهدویت می کند و سپس به دین سازی رو می آورد که اواخر کار اوست))

پاسخ

اولاً - دین خدا هیچگاه منسوخ نمی شود بلکه به مقتضای زمان و مکان به وسیله فرستاده جدید خدا، سیر تکامل را طی می کند و فقط فروع آن تغییر میابد، و در باره ظهور قائم نیز از ائمه اطهار روایت شده که: قبلاً در صفحه ۴۸ ذکر شد، از بنی هاشم اولاد پیامبر، جوانی ظاهر شود که صاحب کتاب تازه و احکامی جدید است، و البته این احکام جدید از فروع است نه اصول ادیان، و هر حکمی را منسوخ کند، مانند آن یا بهتر از آن را خواهد آورد، چنانچه در قرآن کریم می فرماید: ((ما ننسخ من آیه او ننسیهات بخیر منها او مثلها ألم تعلم ان الله علی کل شئی قدیر)) (۲) یعنی، آنچه را از آیات منسوخ کنیم یا ترک نمایم بهتر از آنرا یا مانند آن را می آوریم آیا نمی دانی که خداوند بر هر کاری توانا است، مثلاً از احکام فروع، نماز و روزه و ازدواج و طلاق است که در ادیان الهی به تدریج تغییر و تکامل یافته است.

قوم یهود به حضرت مسیح می گفتند: ((تو آمده ای که دین ما را باطل و منسوخ کنی))

در جواب آنان آن حضرت فرمود:

((نیامده ام تا تورا و صحف را باطل سازم بلکه تا تمام کنم)) (۱)

هر شریعت را که حق منسوخ کرد او گیا برد و عوض آورد و رد (۲)

ثانیاً، اینکه نوشته اند: ((نغمه دین تازه سر می دهند و ادعای مهدویت می کنند و به دین سازی رو می آورد!)) *

البته باید موعود جدید، احکام جدید و آئین جدید بیاورد و ادعای مهدویت کند و به هدایت مردم پردازد. مردمی که در بحر جهالت و تفرقه و خرافات غوطه ور بودند فقط هادی و راهنمای جدید می تواند آنها را نجات دهد. بقول جناب نعیم:

قائم ار نامدی به حکم جدید	حاجت این مدت دراز نبود
آمدی گر چنانچه می خواهند	کسی از او در احتراز نبود
گر نبود احتراز قوم جهول	هیچ جانباز و عشقباز نبود
اگر او گفتمی آنچه می گفتند	هیچکس را بدو نیاز نبود
از چه بردند انتظار ظهور	مگر این روزه و نماز نبود؟ (۳)

در پایان این مقوله نوشته اند:

((زیرا بروز اثرات ادعاهای او در مورد باییت امام زمان در غالب شورشهای سه گانه در کشور به اعدام او منجر می گردد.))

پاسخ

چند واقعه مهم تاریخی را با چند کلمه مبهم به هم مربوط می کنند و به اجمال می گذرند.

اولاً - ادعاهای او در مورد (باییت امام زمان) قبلاً توضیح داده شد که منظور و مقصود از کلمه باب چه بوده است.

ثانیاً - (شورش های سه گانه) عبارتی که بارها در کتاب تکرار شده ولی پیرامون آن توضیحی داده نشده است در صورتیکه برای هر محقق لازمی است که وقایع را تماماً مورد مطالعه قرار دهد تا بتوان در باره آن درست قضاوت نمود. واقعه ای که حماسه ای است غم انگیز که بابیان برای دفاع از جان و ناموس و مال خود چندین ماه مقاومت نمودند و نفوسی بسیار در این ماجرا، جان ها و مال هایشان از دست رفته است. تاریخ واقعی آن را باید بی طرفانه خواند و معلوم نمود که در این حادثه مقصّر چه کسانی بوده اند و چه کسانی مردم را بر علیه دیگران تحریک می کرده اند که بکشند و غارت کنند و چه کسانی فقط برای حفظ جان و مال خود دفاع می کردند.

خلاصه این وقایع را که نویسنده کتاب بهائیت در ایران، شورش های سه گانه ذکر کرده است، باید چگونگی و علل آنرا جستجو کرد.
